تماشاخانه

درباره تجربه‌های اخیر «نرگس زاهد»

سلطه واقعیت

محمد آقازاده

● «بازیگوشی‌خوانی»، تجربه‌های اخیر«نرگس زاهد» در تماشاخانه ایرانشهر در یک تک‌اجرا به نمایش درآمد. این اجرا یکی از حلقه‌های مفقوده تئاتر کشور را در کانون توجه قرار می‌دهد، یک نمایش، یک رویداد یک‌بار برای همیشه نیست، بلکه فرآیندی پیش‌رونده است که یک نمایشنامه را گام‌به‌گام به اجرا نزدیک می‌کند و حتی بسیاری از اجراها در حضور تماشاگر تلاشی است که نمایش به کامل‌بودن نزدیک شود و این فرآیند مدت‌هاست در صحنه تئاتر کشور جدی گرفته نمی‌شود و اجراها به‌سرعت روی صحنه می‌روند و بعد هم از حافظه جمعی مخاطبان ناپدید می‌شوند و اتفاقی در ذهن دست‌اندرکاران ایجاد نمی‌کنند تا بتوانند با بهره‌گرفتن از این تجربه گام‌هایی از خود فراتر نهند.در سال‌های اخیر کافه‌های حوالی خیابان انقلاب محل نمایش‌خوانی‌های بی‌وقفه است و در همین کافه‌هاست که استعدادهای بی‌نظیر ظهور می‌کنند ولی به‌خاطر بی‌توجهی نهادهای مسوول و هنرمندان تثبیت‌شده که در چرخه‌های عادت‌هایشان منجمد شده‌اند پیش‌رس غروب می‌کنند، نمایش‌خوانی ذهن مخاطب را تحریک و امکانات اجرایی هر نمایشی را در معرض انکشاف قرار می‌دهد و همین انکشاف است که راه‌های بدیلی را خلق می‌کند که هنر را متنوع، متفاوت و خلاق می‌سازد.

اجرای بازیگوشانه اما بر متنی سوار شده است که تن به بازیگوشی نمی‌دهد، نمایش یک حلقه فروبسته را به تماشا می‌گذارد که در آن آینده همیشه همان است که امروز بوده است، تداوم نسل‌ها تنها انتظاری عبث را ممکن می‌کند که هر نسلی گرفتار آن است، ماجرا در فضایی انتزاعی، بسته و دورافتاده می‌گذرد و گویی واقعیت به عقب رانده شده است، ولی در همان دیالوگ‌ها هم سلطه واقعیت را می‌توان دید، خوشبختی فردی وجود ندارد و تنها جامعه یگانه به‌دور از تنش‌ها و جنگ‌های جداافتاده می‌تواند به آینده انسان معنا بدهد و این همان نکته‌ای است که کاراکترهای نمایش درنمی‌یابند و مبدل به کاریکاتور می‌شوند و در دست زمخت واقعیت تنها در مرگ مفر می‌یابند. کاری که نرگس زاهد در بازیگوشی‌اش انجام می‌دهد گامی این نمایشنامه‌خوانی را جلو می‌برد و با بازیگوشی یک متن را شکل اجرایی می‌دهد، در این بازیگوشی امکانات اجرایی یکی از اشکال خود را به مخاطب پیشنهاد می‌دهد و با سنجش عکس‌العمل مخاطب می‌تواند این اجرا را به مرور تکمیل و به مرزهای نهایی‌اش نزدیک کند و اگر این تجربه را جدی بگیریم می‌توانیم هنر تئاتر را از بی‌خونی موجود نجات دهیم.در انتخاب هر نمایش باید ظرفیت نمایش را سنجید و در عمل دید آیا این شکل اجرا جواب می‌دهد، ساختار دراماتیک نمایش در تمرکزی که به خود می‌دهد زندگی چرخه تکراری می‌داند که هر نسلی به افق فردا چشم می‌دوزد تا زندگی دیگری را تجربه کند، ولی شوخی و شنگی اجرا این پیشنهاد متن را از جدیت می‌اندازد، در اینجاست که اگر کارگردان به خود فرصت دهد و از نو هم ساختار متن و هم شاکله اجرا را فرمی تازه بدهد می‌توانیم حدس بزنیم که در یک سال بعد این گروه می‌تواند به اجرای بی‌نقصی برسد که آن را تبدیل به یک تئاتر جدی کند. نرگس زاهد اولین تجربه خود را پشت‌سر گذراند و نشان داد اگر هنر را جدی بگیرد، سر به اعماق بکشد و برای اجرایش سالن مناسب‌تری انتخاب کند بی‌تردید خواهد توانست خود را در واقعیت تئاتر تثبیت کند، رسیدن به این مرحله زمان‌بر است ولی همین راه سپردن است که همه معنای زندگی هنرمندانه را می‌سازد.

پری صابری در آستانه ۵۰ سال فعالیت هنری:

از دلقک‌ها بسیار آموختم

عکس: مهدی حسنی/شرق

خستگی‌ناپذیر. این عبارت، به‌خوبی توصیف‌کننده پری صابری است؛ کارگردانی که در ۸۱سالگی به‌دنبال اجرای نمایشی فاخر چون «باغ دلگشا» است؛ روایتی دراماتیک از زندگی و شعر استاد سخن سعدی. صابری از سال ۱۳۴۴ بعد از بازگشت به ایران با گروه تئاتر «پازارگاد» و نمایش هویج‌فرنگی تئاتر را در ایران آغاز کرد؛ نمایشی که با بازی اسماعیل محرابی و محمدعلی کشاورز تحسین منتقدان سختگیر آن دوران یعنی جلال‌آل‌احمد و ابراهیم گلستان را برانگیخت. صابری از معدود کارگردانان و نویسنده‌های ایرانی است که با وجود آموختن تئاتر در فرانسه بیشترین تمرکز و تلاشش را بر تصویر فرهنگ ایرانی روی صحنه گذاشته است؛ تلاشی که در نمایش‌هایی چون شمس پرنده، من از کجا عشق از کجاست، رستم و سهراب، سوگ سیاووش و... صورت واقع به خود گرفته و افتخاراتی چون نشان ابن‌سینای یونسکو، نشان شوالیه و نشان بین‌المللی مولانا را به‌همراه داشته است. او در آستانه پنجاهمین سالگرد فعالیت تئاتری و ۸۱سالگی‌اش، نوشتاری را در اختیار «شرق» قرار داده که گویای نگاه هنرمندانه اوست به زندگی روی صحنه.

خرد، سرچشمه خوشبختی

پری صابری هستم، زاده آب و خاک ایران. حرفه‌ام تئاتر، نویسندگی و گردش در باغ هنر است. تئاتر دلبستگی من است. جایگاه شناخت آدمی است. خودشناسی است. نمایش بزک‌نشده تقواها و شرارت‌هاست. ادراک حس بلوغ و آزادی است. غوغای زندگی است! کجا می‌توان دلپذیرتر از تئاتر به آگاهی رسید، پناهگاهی علیه دلمردگی! کجا انسان‌ها می‌توانند در لحظه‌ای که تنها به لبان یک نفر چشم دوخته‌اند و با حسی مشترک به تصرف درآمده‌اند و ربوده شده‌اند، اینچنین به برادری یکدیگر واقف شوند. آن دیگری که خود من است و رنج می‌برد و لذت می‌برد و تاروپودم را با همدردی به ارتعاش درمی‌آورد. بازیگری که: تقوا و شرارت را هم قدرت سیم‌های لخت فشار قوی، هر روز تجربه و زندگی می‌کند و زیبایی و زشتی را در اقتدار کاملشان با قدرتی هم‌طراز، به تماشاگران منتقل می‌کند.

کجا می‌توان پنداشت تقوایی والاتر موجود است؟ در کجا، «یگانگی» معنی بیشتری پیدا می‌کند؟

ما کارگزاران تئاتر، به تعهد عشقی رودررو و کارساز، گردن نهاده‌ایم و باور داریم هنر مولد بروز استعدادهای غیره‌منتظره آدم‌هاست! به انسان امکان زیستن می‌دهد. امکان شاعر شدن و امکان معرفت! هر انسانی می‌تواند به خلاقیت دست پیدا کند و به آگاهی برسد و استعدادهای نهفته‌اش را بارور کند و از سرچشمه خرد توشه بردارد که:

خرد سرچشمه خوشبختی است.

ملت ایران پرچم افتخاراتش را- علاوه برمذهب- از دست فلاسفه، علما، حکما، شعرا، عرفا و «هنر» به‌دست آورده است.

آثار هنرمندان بازتاب صادقانه کابوس‌ها، دلهره‌ها، امیدها و رویاهایی است که از بدو به خود آمدن، ما را در تصرف داشته‌اند! شکست یک‌یک ما: شکست میلیاردها انسان است! بی‌خردی و جبر یک‌یک ما: بی‌خردی و جبر میلیاردها انسان است! هنر وادی عاشقان تیزبین بی‌رحم بدون لاپوشی‌هاست. حکیم «ابوالقاسم فردوسی» شاهنامه را به نام خداوند جان و خرد آغاز می‌کند. جان و خرد را ارج می‌گذارد و والاترین می‌پندارد و بقا، سلامت، سربلندی، هویت، اخلاق، درستی،وطن‌دوستی قوم ایرانی را پی‌ریزی می‌کند. ضمانت بقای ما در دست فردوسی، سعدی، عطار، حافظ، مولوی، فلاسفه، عرفا و زیرخاکی‌های به‌ظاهر مرده ماست؛ زیرخاکی‌هایی که نیروی حیرت‌انگیزی را با حضور گذشته و گذشتگان و نیاکان ما در خود پنهان دارند.

چنانچه در تمام مسائلی که بر ما گذشته و خواهد گذشت، صدای سلطان اخلاق و سخن «سعدی» از سر در سازمان ملل، بی‌گزند از تنگی‌ها می‌گذرد و به گوش ما و جهانیان می‌رسد.

بنی‌آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

تنها صداست که می‌ماند

صدای عشق، مدارا، مردم‌دوستی، اخلاق، مهربانی، هم‌زیستی، وجد، زیبایی، موسیقی: آدمیت

من صداها را شنیدم و سرمستی و بشارت زندگی را در جهان تئاتر به‌دست آوردم! با حس افتادگی به گذشته‌ها نگریستم و دیدم نوآورانی جایگزین نوآورانی دیگر شده‌اند و هیچ باید و نبایدی پایدار نمانده است! چنانچه سهراب سپهری عارف می‌گوید:

کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ
کار ما شاید این است
که در افسون «گل سرخ» شناور باشیم

به هیچ باید و نبایدی دل نبستم، پناهگاهم را علیه روزمرگی و دلمردگی در گرمای سیال هزارچهره تئاتر جست‌وجو کردم و جان گرفتم. در گلزار تئاتر پرسه زدم و از هر گلی بهره‌ای بردم. گاه گریستم، گاه خندیدم، گاه تعجب کردم، گاه رنجیدم و هربار از دیدن گونه‌گونه‌های نمایش به فکر فرورفتم. هرگز دو نقاب قدرتمند «خنده و گریه» حاکم بر تئاتر را از یاد نبردم؛ دو نقابی که به امر الهی بر چهره هر انسانی نقش بسته است. با چشمانمان گریه می‌کنیم با دهانمان می‌خندیم؛ با رعایت کامل حفظ اعتدال و نزاکت که نه افسرده شویم و نه لوده!

موضوع تئاتر غامض است

هرچه گشتم از تئاتر مصر قدیم و ایران قدیم -۱۳۰۰سال پیش از میلاد مسیح- چیزی نیافتم. هنرمندان بزرگ دوران‌های قدیم، توضیحی راجع به فوت‌وفن و چگونگی و باید و نبایدهای حرفه‌شان نمی‌دادند. شکسپیر زبده‌ترین کیمیاگر دنیای تئاتر، محرم اسرار باقی مانده است؛ ندا داده است:

بودن یا نبودن؟ مساله اینجاست؟

سوفوکل در بعد زمان مهر سکوت بر لب زده است. بانگ برداشته است:

خرد سرچشمه خوشبختی است!

به زندگی خیره شدم! آیین زندگی است که پدران جای خود را به فرزندان بسپارند.

نوبت کهنه‌فروشان درگذشت
نوفروشانیم و این بازار ماست

موضوع تئاتر موضوع غامض و گسترده‌ای است که با هیچ ترفند و حتی بی‌ملاحظگی نمی‌توان در چند سطر یا چند صفحه افق‌های گسترده‌اش را که در افق‌های گسترده هنرهای دیگر ریشه دوانده است، بررسی و محدود کرد. چگونه می‌توان تک‌تعریفی قابل‌قبول از تراژدی، تعزیه، کمدی، درام، ملودرام، تئاتر سایه، تئاتر کابوکی، تئاترهای ترکیبی: تئاتر و شعر، تئاتر و موسیقی، تئاتر و رقص، پانتومیم، خیمه‌شب‌بازی، سیاه‌بازی، مضحکه، اپرت، اپرا و سیرک، ارایه داد.دلقک‌های سیرک، چه درس‌هایی به من آموختند! در طول تاریخ بشر، همواره «خلاقیت» زندانی قانون بشر بوده است. چرا؟ چرا حوصله نکرده‌ایم با مرور عصبانیت‌ها و تجربیات مبتکران پاک‌باخته اسلاف خویش، که از قرنی به قرنی، مکتبی به مکتبی، صلیب مصایب تکامل آفرینش را به دوش کشیده‌اند: همگام آیین زندگی نوبه‌نو شویم؟

چرا هنوز بر سر قبول یا رد شعر کهن و شعر نو دعوا داریم؟

راستی تئاتر چیست و هدفش چیست؟ که گاه آنچنان لعنت و نفرین و تکفیر شده است و گاه آنچنان تعریف و تمجید؟ حرفه بحث‌انگیز اسرارآمیزی که حتی سایه پرطمطراق حمایت لوئی چهاردهم، سلطان قدرقدرت فرانسه، ملقب به خورشیدشاه، در قرن ۱۷، نتوانست از قهر کلیسا علیه «مولیر» جلوگیری کند.

«مولیر» سلطان کمدی جهان، طرد شده، تکفیر شده؛ با بی‌آبرویی تمام به خاک سپرده شد. آری! هرکس به ظن و سلیقه و پیشداوری خویش تئاتر را تمجید و تقبیح و تعریف می‌کند.

هر کسی از ظن خود شد یار من
وز درون من نجست اسرار من
سر من از ناله من دور نیست
لیک چشم و گوش را آن نور نیست

مگر می‌شود خورشید را از آسمان پایین کشید و تکه‌تکه‌اش کرد؟

تنها می‌توان از گرمای خورشید گرم شد و خرم! خرمی که معنای زندگی است: حضور در جشنواره رحمت الهی: زندگی!

زمانی که کاهنان در ادامه مراسم مذهبی، مصائب مسیح را به نمایش می‌گذاشتند؛ همدلی سحرآمیزی بین مردم و کاهنان وجود داشت. زمانی که مردم یونان یکپارچه گردهم می‌آمدند و از فرط اشتیاق شرکت در مراسم باشکوه تئاتر، در آمفی‌تئاترهای عظیم، خواب و خوراک نداشتند، زمانی که به همت مقام‌های روحانی، غیرروحانی، شهرداری‌ها، مشارکت عموم مردم؛ مصائب حضرت مسیح، طی چندین شبانه‌روز برگزار می‌شد، زمانی که مردم ایران، تکیه‌ها و میادین شهر و روستا را برای دیدن تعزیه‌ها و مصائب کربلا پر می‌کردند و با تمام وجود سینه می‌زدند، کسی از خود نمی‌پرسید تئاتر چیست؟

تئاتر مشارکتی بود خودجوش، بی‌ریا، مسلم و آشکارا! تعهدی بود که بر ریشه‌های آیین، ایمان و صداقت و خلوص صحه می‌گذاشت. تعهدی بود که به مرور سست شد و بی‌اعتبار. تئاتر بند ناف خود را از گهواره تقدس پاره کرد؛ تکفیر شد و رانده شد و بدنام. کلیسا به مردم پشت کرد و مردم به کلیسا! همه از هم گسستند. هرکی به سویی و سودایی. در زمان شکوفایی تئاتر، هم تعزیه داشتیم هم روحوضی، هم سیاه‌بازی، هم تراژدی، هم کمدی،هم ملودرام، هم درام، هم سیرک و هم مضحکه

انواع تئاتر پهلوبه‌پهلو حرکت می‌کرد. کسی از خندیدن نمی‌ترسید!

کسی از اشک‌ریختن و فغان‌کردن خجالت نمی‌کشید. کسی از تخلیه بار سنگین احساسات سرکوب‌شده‌اش عار نداشت. امروز تکلیف ما چیست؟ آیا تئاتر باید مذهبی باشد یا الحادی؟ تراژدی باشد یا کمدی؟ آیا باید به نقش اجتماعی‌اش متعهد و تسلیم باشد؟ زیر پرچم سیاسی خاصی سینه بزند یا نزند؟ خود را در اختیار ابزار تبلیغاتی و سفارشی دولت‌ها قرار بدهد یا ندهد؟ جواب چیست؟ راه چاره چیست؟

چگونه می‌شود دوباره خیل تماشاگرانی را که از میادین آمفی‌تئاترهای یونانی، پا به میادین ورزشی فوتبال گذاشته‌اند، به تالارهای نمایش برگرداند؟

ذهنیتی باز و خلاق و کارآمد و هوای تازه می‌خواهد- با راه و روش امروزی: گسترده در ابعاد مختلف نمایشی. آیا قادریم نیاز به سلیقه و مسایل بشری امروزی را مطرح سازیم و در نبض تحول جهان قدم برداریم. آیا برای رفع مسوولیت خودمان بی‌رغبتی تماشاگران را به تئاتر، به محافظه‌کاری و کندذهنی آنان نسبت نمی‌دهیم؟ آیا توجه نداریم که سردمداران امر نمایش جهان، چگونه با تردستی برنامه‌ریزی می‌کنند و چندین‌ماه و چندین سال نمایش‌های منتخب زبده خود را به دور جهان می‌چرخانند و مردم برای به‌دست‌آوردن بلیت و دیدن کارشان سر و دست می‌شکنند؟

آیا برای رفع مسوولیت خودمان بی‌رغبتی تماشاگران را به تئاتر، به محافظه‌کاری و کندذهنی آنان نسبت نمی‌دهیم؟ آیا توجه نداریم که سردمداران امر نمایش جهان، چگونه با تردستی برنامه‌ریزی می‌کنند و چندین‌ماه و چندین سال نمایش‌های منتخب زبده خود را به دور جهان می‌چرخانند و مردم برای به‌دست‌آوردن بلیت و دیدن کارشان سرودست می‌شکنند؟

احترام، حق هنرمندان است

بینوایان- آمریکا، گربه‌ها- آمریکا، تله‌موش- انگلستان، سیرک خورشید- کانادا، زینگارو- فرانسه و آشپزی -کره در سی‌ودومین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر، در تالار وحدت روی صحنه رفت.

تاکنون در بیش از ۵۲ کشور با موفقیت «آشپزی» اجرا شده و چندین‌میلیون تماشاچی را به خود جلب کرده است. از آمریکا گرفته تا شرق دور، استرالیا، عربستان‌سعودی، تایوان، مالزی، کویت، دوبی، ابوظبی، بحرین، عمان، اردن، برزیل، بانکوک، تایلند، فنلاند، لهستان، مجارستان، ژاپن، چین و... و برای حداقل ۱۰سال آینده به تمام دنیا خواهد رفت. غول‌های خفته تمدن‌های بزرگ آسیا بیدار شده‌اند و در هر زمینه‌ای: تکنولوژی، صنعت و هنر دنیا را به تصرف خود درآورده‌اند.تکلیف ما چیست؟ این گربه کزکرده، کی بیدار خواهد شد؟ آیا قادر خواهیم بود با در دست‌داشتن ثروت کم‌نظیری که از اجدادمان به رایگان در اختیارمان قرار گرفته، در میدان رقابت‌های جهانی قرار بگیریم؟

با طنز فاخر سعدی، عبید زاکانی و ملانصرالدین، مردم سراسر جهان را بخندانیم؟ با تراژدی‌های بی‌همتای رستم و سهراب، رستم و اسفندیار...، گیل‌گمش، کاوه آهنگر... و عاشقانه‌های لیلی‌ومجنون، خسرووشیرین و یوسف‌وزلیخا، در امر نمایش جهان جایگاه معتبری را به‌دست آوریم؟ معرف خود و فرهنگ خود باشیم؟ آیا نیاز مبرمی به خلق ایمانی نوین و پیروزمند در خود احساس نمی‌کنیم؟ آیا به یاد می‌آوریم چگونه با اجرای نمایش‌های چارلی‌چاپلین، لورل هاردی، برادران ماک‌سنت و مولیر، خنده بر لبان میلیون‌ها انسان نقش بست. سرگذشت تئاتر، داستان غریبی است، با افت‌وخیزهای بسیار! هنرمندان سرسپرده‌اش طی قرون، افتان‌وخیزان رفتند و مشقت‌ها را تحمل کردند تا توانستند حق و حقوق مدنی خود را به‌دست آورند و مورد احترام و ستایش قرار گیرند.از ملکه انگلیس لقب «سر-sir» بگیرند. نشان‌های افتخار، سروسینه بازیگران بی‌شمار را مزین می‌کند و گاه جلب دوستی ستارگان، بر محبوبیت روسای‌جمهور می‌افزاید.

«هاول»، کارگردان و درام‌نویس به‌نام چکسلواکی، در جایگاه ریاست‌جمهوری می‌نشیند. به‌راستی ماهیت این حرفه چیست؟ تئاتر محل وقوف به احوال خود و دیگری است. با شناخت و بررسی افکار، امیال، اعمال دیگران، کارشناس کارکشته خود می‌شویم. تئاتر محل آشکارشدن پنهان‌شده‌های آدمی است.

که همگان: از امیر و وصی و وکیل و ظالم و مظلوم، سخی و شریف، باسواد و بی‌سواد و قدیس و ملحد را به دایره عریان بازی می‌کشاند. نقاب‌ها را پس می‌زند و دمل‌ها را می‌شکافد؛ چرک‌ها را بیرون می‌ریزد و انسان را به والایی دعوت می‌کند. میل به والایی که تماشاگران خاموش، هر شب با حضورشان اعلام می‌دارند. بر ما دست‌اندرکاران حرفه است که با سلاح گونه‌گونه تئاتر، به سجایای بالقوه هر انسانی پاسخ دهیم. به تنگی‌ها تن در ندهیم. زیرا که تئاتر، هر شب در یک ملاقات عاشقانه بی‌پروا، همگان را به‌طور مساوی و صادقانه، در برابر: وجد، والایی، درد، شعف، اجحاف، حماقت، شرافت، خباثت، تنگی‌ها، گره‌های کور بودن یا نبودن، شریک می‌سازد و وسوسه کشف راه‌حل را تا سرمنزل مقصود، در تاروپودشان می‌دواند.

بهاراتا فیلسوف بزرگ هندی تئاتر را مولد و معلم شور و حالی می‌دانست که از رحمت کامل الهی برخوردار است. به بازیگران هندی توصیه می‌کرد نمایش را با تقدیم قربانی و خیرات آغاز کنیم. من نیز شوروحال مقدسی که ما را به سرشاری‌ها، وجد و معرفت دعوت می‌کند، انتظار دارم. با مراعات کامل حس صداقت و نزاکت و زیبایی.

سیامک صالحی با «آسمان چشمان تو» آمد

شرق: آلبوم «آسمان چشمان تو» با آهنگسازی و نوازندگی«سیامک صالحی» توسط موسسه فرهنگی، هنری «رهگذر هفت اقلیم» منتشر شده است. در این اثر، نوازندگان توانا و مطرحی از جمله: ارسلان کامکار (ویولن و عود)، آیدین احمدی (ویولنسل)، بهرام آقاخان (گیتار)، بهار ایلچی (هارپ)، درشن آنند (طبلا) و همایون نصیری (سازهای کوبه‌ای)، سه‌تار و آواز سیامک صالحی را همراهی می‌کنند. شعرهای این آلبوم برگرفته از آثار شاعران کلاسیک مولوی و حافظ و همچنین شاعران معاصر فریدون مشیری و سیما یاری است. آهنگسازی و فرم این آلبوم را می‌توان در زمره آثاری دانست که در دنیای موسیقی امروز موردتوجه بسیاری قرار گرفته و در ایران به نام«نسلی دیگر» ترجمه شده است. از پیشروان این سبک می‌شود به پیترگابریل و لورینا مک‌کنت اشاره کرد. در آلبوم «آسمان چشمان تو» آهنگساز کوشیده تا با نگاه به موسیقی کشورهایی که دارای ریشه مشترک باستانی با موسیقی ایران هستند - مانند هندوستان و اسپانیا - و همچنین با استفاده از سازهایی نظیر ویولنسل و هارپ (چنگ) به فضایی کاملا نو اما در عین حال اصیل دست یابد. سیامک صالحی متولد مهرماه ۱۳۶۰ در تهران است. او موسیقی را با نواختن تنبک از هفت‌سالگی آغاز کرد و در ۱۰سالگی به یادگیری سه‌تار پرداخت. در این راه از دانش و تجربیات استادان مختلفی بهره برد. از جمله آنها آشنایی با مسعود شعاری و عضویت او در گروه «همساز» و همنوازی در آلبوم «در سایه باد» و«غروب» است.

خبر سازان

«دونلی» شیر محمد پیدا شد

● **شرق:** دونلی شیرمحمد اسپندار که چند هفته پیش در جریان جشنواره موسیقی فجر گم شده بود؛ بار دیگر به دست نوازنده‌اش رسید. رحیم صلاح زهی، شهردار بمپوره با اعلام خبر پیداشدن دونلی شیرمحمد گفت: «این ساز همراه شیرمحمد بوده و در تاکسی جا مانده است. راننده تاکسی ساعتی بعد از پیاده کردن او متوجه ساز شده و بعد هر چه گشته او را پیدا نکرده است.» به‌نظر می‌رسد راننده بعد از گزارش‌هایی که از گم‌شدن این ساز منحصربه‌فرد می‌خواند، متوجه می‌شود که این همان ساز است و او را پیدا می‌کند. حالا این ساز به بمپور شهر زادگاه بازگشته است. شهری که قرار است در ورودی‌اش تندیس او را نصب کنند و خیابان و میدانی را به نامش کنند. شهردار بمپور با اعلام این خبر گفت: «از آنجا که شیرمحمد اسپندار، تنها دونلی‌نواز ایران در بمپور به دنیا آمده و نه‌تنها افتخار این شهر که از هنرمندان نامی ایران است برآن شدیم تا تندیس و میدانی را در ورودی شهر به او اختصاص دهیم.»صلاح زهی از همه در سراسر ایران خواست تا شهرداری بمپور را در طراحی میدانی به نام شیرمحمد اسپندار و ساخت تندیس همراهی کنند. شیرمحمد اسپندار در شهر بمپور و در خیابان عیدمحمد آزاد زندگی می‌کند که یکی از شهدای دفاع‌مقدس است. قرار است با همکاری بنیاد شهید و کمیته نامگذاری خیابان دیگری در بمپور به نام این شهید نامگذاری شود و خیابانی که شیرمحمد اسپندار در آن زندگی می‌کند به اسم او نامگذاری شود.

نُت

تور اروپایی «علی رهبری» با ارکستر فیلارمونیک اسلوواکی

● **شرق:** علی (الکساندر) رهبری، رهبر ارکستر مشهور ایرانی، بار دیگر با دعوت کشورهای آلمان، بلژیک، چک، اسلوواکی، اتریش و سوییس برای اجرای کنسرت‌هایی در این کشورها از ۱۹اسفندماه تا ۹فروردین ۹۳ با ارکستر فیلارمونیک اسلوواکی همراه می‌شود. در این تور ۲۰روزه، ارکستر اسلواکی، همراه با علی رهبری قطعاتی از شوبرت، گلینکا، مندلسون، دووژاک، موسورسکی، بروخ و کورساکوف را اجرا خواهد کرد. در این کنسرت، دو سولیست معروف از کشورهای آلمان و روسیه، رهبری را همراهی خواهند کرد. «جولیان اشته‌کل» نوازنده چیره‌دست ویولنسل آلمانی و خانم «آلنا بائه‌وا» نوازنده توانای روسی، ارکستر را همراهی می‌کنند. این دو نوازنده، از سولیست‌های شناخته‌شده جهانی هستند که تاکنون در چندین رقابت مهم جهانی، از جمله مسابقه روستروپوویچ برای نوازندگی ویلنسل و مسابقه پاگانینی برای نوازندگی ویلن، جوایزی را از آن خود کرده‌اند. این نوع تورکنسرت‌ها، علاوه بر ارکسترها و نوازندگانش برای دولت‌ها و وجهه ملی آنها، اهمیت فراوان دارد. به همین‌دلیل معمولا با دعوت از سرشناس‌ترین و مطرح‌ترین رهبران و سولیست‌های جهان برپا می‌شود. ارکستر فیلارمونیک اسلوواکی که هرسال به تورهای بین‌المللی دعوت می‌شود، تاکنون توسط مشهورترین رهبران دنیا به اجرا پرداخته است. علی رهبری نیز برای ۳۳سال رهبری آن را برعهده داشته و همراه با آن در بسیاری تورهای بین‌المللی شرکت کرده است.

پیشنهاد روز

با استقبال بیش از ۹هزار تماشاگر در ۴۰ اجرا

اجرای نوروزی «شکلک» تمدید شد

● **شرق:** «شکلک» نوشته نغمه ثمینی و به‌کارگردانی کیومرث مرادی، با استقبال بیش از ۹هزار تماشاگر در ۴۰ اجرا، برای اجرا در ایام نوروز تمدید شد. این نمایش از ششم فروردین ۹۳ تا یازدهم فروردین در همان ساعت قبلی روی صحنه می‌رود. پیش‌فروش بلیت‌های ایام نوروزی این نمایش، با همان قیمت پیشین، ۲۰هزارتومان، از ساعت ۱۲، ۱۹اسفند ۹۲ روی سایت تیوال آغاز شد. گفتنی است این نمایش در ایام نوروز، دو مسابقه برای تماشاگران، با جوایز ویژه خواهد داشت که جزییات آن به‌زودی اعلام خواهد شد. «شکلک» با بازی پانته‌آ بهرام، امیر جعفری، ستاره پسیانی و نوید محمدزاده از هشتم بهمن ۱۳۹۲ روی صحنه رفته است. این اثر در اجرای قبلی ۱۰سال پیش مورد استقبال منتقدان نیز قرار گرفته و جایزه بهترین متن نمایشی و بهترین بازیگری زن را برای بازی پانته‌آ بهرام از آن خود کرده است. گفتنی است این نمایش در اجرای کنونی خود، پرفروش‌ترین اثر نمایشی سال ۹۲ تالار شمس موسسه اکو موسسه فارسی‌زبانان بوده. «شکلک» با همراهی «موسسه فرهنگی- هنری کارنامه» هرشب ساعت ۲۰ در تالار شمس به آدرس: خیابان موحد دانش (اقدسیه)، شرق به غرب بعد از آجودانیه، کوچه نیلوفر، پلاک سه اجرا شده و علاقه‌مندان می‌توانند جهت خرید اینترنتی بلیت به سایت‌های تیوال (tiwall.com) و تئاتر تیکت (theaterticket.ir) مراجعه کنند.

م/الف ۵۳۲۵

راه آهن جمهوری اسلامی ایران

آگهی فراخوان شناسایی پیمانکار جهت ارزیابی صلاحیت

راه آهن جمهوری اسلامی ایران در نظر دارد به منظور اجرای عملیات بازسازی خطوط ریلی کشور بنابر آیین نامه اجرایی بند «الف» ماده ۲۶ قانون برگزاری مناقصات مصوبه شماره ۸۴۲۱۷/ت ۳۳۷۷۲ ه مورخ ۸۵/۷/۱۶ اقدام به شناسایی پیمانکاران واجد شرایط جهت تهیه فهرست بلند مناقصه گران نماید.

موضوع فراخوان: شناسایی پیمانکاران واجد صلاحیت به منظور اجرای عملیات احداث، بازسازی و بهسازی خطوط ریلی کشور و تهیه فهرست بلند

۱-کارفرما: راه آهن جمهوری اسلامی ایران

۲-رشته یا زمینه تخصصی ارزیابی صلاحیت: شرکت کنندگان بایستی صلاحیت اخذ شده از معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری که دارای اعتبار زمانی حداقل ۳ سال در یکی از شرایط ذکر شده ذیل را دارا باشند:

الف) پیمانکار دارای گواهی صلاحیت راه و ترابری در تمامی رتبه ها

ب) گروه مشارکت: پیمانکارانی که دارای تجربه و تخصص لازم در امر بازسازی خطوط بوده و لیکن گواهی صلاحیت سازمان مدیریت را در رشته راه و ترابری ندارند می توانند به صورت مشارکت با شرکتهای دارای گواهی صلاحیت در این فراخوان شرکت نمایند بدیهی است در صورت استفاده از خدمات ایشان، انعقاد قرارداد و ارائه کار به شرکت دارای گواهی صلاحیت خواهد بود.

۳-علاقه مندان همچنین می توانند از طریق سایتهای ملی مناقصات به نشانی HTTP://ITES.MPORG.IR و یا سایت اداره کل خط و سازه‌های فنی به نشانی HTTP://KHAT.RAI.IR اسناد مزبور را در مهلت مقرر شده دریافت نمایند.

۴-مهلت دریافت اسناد: از تاریخ آگهی نوبت سوم فراخوان حداکثر به مدت ۵ روز کاری

۵-مهلت تکمیل اسناد و ارائه پیشنهاد ارزیابی کیفی: ۱۰ روز پس از اتمام مهلت دریافت اسناد به صورت دربسته و ممهور به مهر شرکت

۶-زمان اعلام نتایج ارزیابی کیفی: ۱۴ روز کاری بعد از آخرین مهلت تحویل اسناد به نشانی: تهران، میدان راه آهن، ساختمان شهید نوری، طبقه دوم، اتاق ۲۱۱

۷-نحوه اعلام نتایج: از طریق نامه رسمی و انتشار فهرست بلند (موضوع بند «۲» ماده «۹» آیین نامه بند «الف» ماده «۲۶»)

۸-محل تحویل اسناد: آدرس مندرج در بند ۶

۹-معرفینامه: برای دریافت اسناد ارائه معرفی نامه الزامی است.

راه آهن جمهوری اسلامی ایران